

وی گفته است که در زمان حجاج خواستم که بسجده جمع روم باز
ببخورم که چون در عقب بن ظالم غازی کلام درین مرقود می بود
آخرای هر مرتبه فراد گرفت شنیدم که از جانب خانه او آواز آمد
که یا ایها الذین آمنوا انذروا نفسکم للصلوة فی یوم الجمعة الایة و تم
وی گفته است که روزی مکتوبی می نوشتم چیزی بخاطر آن که
اگر از ای نوشتم آن مکتوب زینتی می یافت آن دروغ بود و اگر
نمی نوشتم راست بود آن مکتوب آنکه کتب می داشت کاسی می تم
بنویسم و کاسی می گفتم که کتم تا آخر خاطر من بر ترک قرار گرفت از
کوشش خانه او آواز آمد که شیت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی
الجمعة الدنيا الایة **صلواتین الشیم رحمة الله** یکی از فضائل گفته
است که با وی به نیت خراج کابل بیرون آمدیم چون شب در
منزلی فرود آمدیم با خود کتف امشب مراقبه حال وی باشتم تا به نیت
که آنچه در زمان از عبادت وی می گویند چو ن غازی گفت گذارد
بگفت و بعد از آن که مردم قرار گرفتند بر عاقبت و در آن نزدیکی
بیشتر بود آنچه در آمد من نیز در عقب وی در آمدم و وضو ساخت
و در نماز ایستاد تا که دیدم که شیرینی بنزدیک وی رسید بخادش
بود از ترس با بجای بالارقمه وی بآن شیرینی بجمع التثات کرد و از وی
حساب موشی بر نداشت چون بسجده رفت گفتم حالی و برای در
چون نماز تمام کرد و سلام داد روی بآن شیر کرد و گفت بروای بسجده

در روزی

King Saud University

در روزی خود از جای دیگر طلب کن آن شیر برکت و با منی کرد که
گفتم مگر که بهما از سه بدترید و همچنین غازی گذارد تا صبح بدید
و تم وی گفته است که چون بغز نزدیک رسیدیم و امیر لشکر
حاکم کرد که هیچ کس از لشکر جدا نشود استروی با بار همی که شد
بر عاقبت و در نماز ایستاد و گفت اللهم انقم علیک ان ترد
علی بعلتی و ثقلها فی الحال استروی با بار همی آمد و پیش وی ایستاد
و از صلواتین الشیم رحمة الله آرزو کرد وی گفته است که روزی در
نواهی انبوازی گفتم که سنگی بر من غلبه کرد هر چند طعای طلبیدم که
بخزم نیافتم و هر گاه روزی از غذای تعالی طعای طلبیدم هر بالای هر گاه
خود در خواب شدم آوازی بگویشم آمد دیدم که دست را چپ ایست
اقامه و چیزی در آن سجده آنرا بر دستم و بگشادم در اینجا ظرفی
بود از برک خرم با فند پر فرمای تر و در آن وقت در هیچ جای خرمی
تر نبود از آن چند بخوردم که سیر شدیم و باقی را برداشتم برای سیریم
و آنرا بوی گفتم از بر طلب طعام کرد و ز کلمی چند بوی و دوم بعد
از آن بروز کاری گذارتم بر راهی نهاد آنجا در ختمای خرمای
خوب رسته بود گفتم این از ان ز طهارت که بمنز داده بودی
هرم بن حیان رحمة الله تعالی از وی آرزو کرد تا نشان که هوا
بسیار گرم بود و غایت کرد چون ویرا در تهر کردند پاره ابر آمد بر
قبر وی از زیادت و نم که بر بالای قبر وی مبارک بود از آنجا تبار